

جوانی جمعیت و خشونت

	فهرست
۱۱۰	مقدمه
۱۱۱	الف) ساخت جمعیتی و خواسته‌های قشر جوان
۱۱۶	ب) جوانان و خشونت
۱۱۷	ج) تحلیل داده‌ها
۱۲۳	نتیجه‌گیری
۱۲۵	یادداشتها

چکیده

در این مقاله، مؤلف ضمن بیان این واقعیت که کشور ما از جمله کشورهای جوان به حساب می‌آید، اقدام به تحلیل ابعاد امنیتی این پدیده نموده است. به گمان مؤلف، رشد جمعیت جوانان در هر جامعه‌ای با توجه به شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی - از آن جمله وضعیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی - می‌تواند عاملی برای افزایش رفتارهای خشونت‌آمیز تلقی گردد. در همین زمینه ضمن استناد به آمارهای موجود در خصوص چهار شاخص عمده "قتل"، "خودکشی"، "کیف‌زنی" و "حضور در آشوبهای شهری"، مؤلف نشان می‌دهد که سهم عمده این اعمال، متعلق به جوانان بوده است. نتیجه آن که کشورهای جوان برای تأمین امنیت شهروندان، لازم است تا سیاستها و تمهیدات گسترده و ویژه‌ای را پیش‌بینی و به اجراء گذارند.

کشور ما یکی از جوان‌ترین کشورهای دنیاست. در یک طبقه‌بندی کلی، بیشتر کشورهای جهان سوم دارای جمعیتی جوان هستند و کشورهای توسعه‌یافته و صنعتی غالباً دارای جمعیتی مسن و کهنسال می‌باشند. (۱) در میان کشورهای جهان سوم نیز برخی از کشورها، دارای جمعیتی بسیار جوان هستند؛ تعداد این کشورها زیاد نیست ولی به هر ترتیب کشور ما نیز از جمله جوانترین کشورهای جهان به شمار می‌رود، به نحوی که طبق آمارهای رسمی بیش از ۶۰ درصد جمعیت کشور ما را جمعیت زیر ۲۴ سال تشکیل می‌دهد. (۲) علل به وجود آمدن چنان وضعیتی در کشورهای توسعه‌یافته نیز طبق نظر محققان، عدم پیشگیری و کنترل نکردن دقیق زاد و ولد و رشد جمعیت در این کشورهاست. که این برعکس کشورهای توسعه‌یافته است که از جمعیتی پیر برخوردارند. البته باید گفت که هر دو گروه کشورهای یاد شده با مشکلاتی خاص مواجه شده‌اند. کشورهای جهان سوم دریافته‌اند که جمعیت مازاد، مصرف‌کننده و مانع توسعه بوده و هر گونه تلاش دولت‌ها را برای سرمایه‌گذاری و پیشرفت ناکام گذاشته است؛ بنابراین به نظر این دولت‌ها ایجاد موازنه بین رشد جمعیت و سرمایه‌گذاری راه‌حلی مهم تلقی می‌شود، در حالی که در کشورهای توسعه‌یافته ماهیت مشکل جمعیتی متفاوت است. یعنی در این کشورها، کنترل جمعیت به اندازه‌ای شدید بوده است که تبدیل به یک فرهنگ گردیده و در نهایت معضلی به نام پیری جمعیت را دامن زده است. در این قبیل کشورها، نداشتن فرزند و یا داشتن فرزند کم، جلوه‌ای بسیار طبیعی و عادی دارد و بسیاری از خانواده‌ها به دلخواه از بچه‌دار شدن خودداری می‌کنند.

تأکید بر لذت‌گرایی فردی و آسایش خویشتن و مشکلات بچه‌داری و در فرهنگ کشورهای توسعه‌یافته به ویژه غربی که بخشی از آن مرهون پیشرفت علم و تکنولوژی و تقسیم کار اجتماعی و مشارکت زنان در امور اجتماعی و است، در مجموع دلمشغولی‌هایی برای دولتمردان و اندیشه‌مندان این جوامع فراهم کرده است. بدین ترتیب دولتهای جهان سوم از رشد بی‌قاعده جمعیت نگرانند و برخی حکومت‌های غربی و توسعه‌یافته نیز از کاهش شدید رشد مولید.

اکنون باید توجه کرد که کشور ما به دلیل آن که در گروه کشورهای در حال توسعه می‌باشد، مشمول مشکلات و معضلات خاص این گروه کشورهاست. عدم توازن و هماهنگی میان رشد جمعیت کشور ما با سطح رشد اقتصادی و توسعه، وضعیت اجتماعی‌ای را ایجاد کرده است که تبعات زیانبار آن تنها به بخش اقتصاد مربوط نمی‌شود بلکه آثار سیاسی و اجتماعی و فرهنگی قابل ملاحظه‌ای از خود به جای گذاشته است که حل و فصل آن توان و انرژی گسترده‌ای را می‌طلبد و نگرانی‌هایی جدی را برای مسئولان امر پدید آورده است.

از سال ۱۳۵۹-۱۳۵۸ به بعد و با اعمال سیاست‌های ویژه، موانع کنترل جمعیت به طور کامل برچیده شد و به دلایل خاص، رشد آن تشویق گردید. این سیاستها تا سال ۶۷ ادامه یافت و به تدریج با ظهور تبعات و مشکلات سیاسی - اجتماعی این پدیده، مسئولان وقت وادار به کنار گذاردن، سیاست‌های پیشین شدند و دست به تدبیر جدیدی برای ایجاد موازنه بین رشد جمعیت و توسعه جامعه زدند. بدین ترتیب از سال ۱۳۶۸ به بعد سیاست‌های جدید انقباضی جایگزین اقدامات قبلی شد و سطح رشد جمعیت که طی سالهای گذشته تقریباً به ۴٪ درصد در سال رسیده بود در سالهای بعد تقریباً به ۱/۴ فروکاست.

نکته مهم آنست که اعمال سیاست‌های تشویق جمعیت از سال ۵۸ تا ۶۸ موجب ایجاد "انبوه جمعیتی" یا "موج جمعیتی" گردید. این موضوع نه تنها تبعات و عوارض گسترده‌ای از لحاظ اقتصادی به ارمغان آورد بلکه اکنون در ابعاد سیاسی و اجتماعی و امنیتی نیز تبعات ویژه‌ای از خود به جای گذارده است که در این تحقیق تلاش خواهد شد، ظهور طبقه سنی جدید و جوان کشور، از این نگر خاص به مطالعه درآید و چشم‌انداز آینده کشور با توجه به تعامل رفتارهای خشونت‌آمیز تا حدودی ترسیم شود.

الف - ساخت جمعیتی و خواسته‌های قشر جوان

ترکیب و ساختار جمعیتی هر کشور می‌تواند تا اندازه قابل ملاحظه‌ای گویای وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن کشور باشد؛ بنابراین مطالعه جمعیت از جهات مختلف، مانند ترکیب قومی، سنی، درصد باسوادی، مهارت‌ها، اشتغال و بیکاری و... در دنیای نوین از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اهمیت این مسأله چنان بوده که در نظریات سیاسی از افلاطون تا عصر جدید، جمعیت یکی از عوامل تشکیل‌دهنده قدرت ملی و از عناصر دفاعی محسوب می‌شده است و از دیگر سو ناهمگونی، پراکندگی و عدم توازن آن و به عبارت دیگر فشار مازاد جمعیت در بسیاری از کشورها، منشأ بی‌ثباتی، هرج و مرج، جنگ‌ها و منازعات به شمار رفته است. عوامل مذکور به همراه پاره‌ای دیگر از عناصر مهم در شاخص‌های جمعیتی، موضوع جمعیت را در ردیف موضوعات مهم و پراهمیت جامعه‌شناسی و سیاست قرار داده است و هر کشوری تلاش دارد در برنامه‌های کوتاه‌مدت و درازمدت، بر کیفیت و کمیت جمعیت خود، نحوه آموزش و پرورش آن و... کنترل داشته باشد.

در جهان کنونی که دستیابی به توسعه و پیشرفت یکی از اهداف مهم و بنیادی جوامع قلمداد شده است، از جمعیت، فقط به یکی از عوامل قدرت ملی یاد نمی‌شود بلکه این موضوع از دیدگاه‌های مختلف بررسی می‌گردد. در این زمینه، توجه به سطح رشد جمعیت، یکی از عوامل و عناصر مهم در برنامه‌ریزی و توسعه اقتصادی دولت‌ها به شمار می‌رود و بی‌توجهی و یا سهل‌انگاری نسبت به این امر مهم، می‌تواند موجبات شکست برنامه‌های اقتصادی، نابرابری اجتماعی، تبعیض و ایجاد فاصله طبقاتی، افزایش ناهنجاری‌های اجتماعی، بی‌ثباتی و ناامنی را فراهم آورد. (۳) اولین اثر مستقیم دگرگونی و تحول کمی و کیفی جمعیت در یک جامعه، در بخش اقتصادی ظاهر می‌شود. به طور طبیعی، افزایش جمعیت در یک جامعه با درآمد ثابت، مازاد سرمایه و پس‌انداز آن را مصرف می‌کند و امکان سپرده‌گذاری، سرمایه‌گذاری و تولید را می‌گیرد؛ مگر آن که این جمعیت در مسیر مطلوبی قرار گرفته و به جمعیتی مولد تبدیل شود که مسلماً نقش مثبت آن نیز به طور تصاعدی افزایش خواهد یافت. لیکن به هر تقدیر در کشورهایی که دچار مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هستند، جمعیت زیاد تنها عوارض سوء اقتصادی برای آن کشور ایجاد نمی‌کند بلکه پیامد غالب آن، بحران‌های سیاسی و اجتماعی است که دولت‌ها را با بی‌ثباتی و مخاطرات جدی روبرو می‌سازد.

به همین جهت، مطالعه ابعاد مختلف جمعیتی در کشورهای عقب مانده، به ویژه طبقات سنی تشکیل دهنده جمعیت، از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار می‌گردد؛ ذیلاً به طور خلاصه به وضعیت جمعیتی کشورمان می‌پردازیم:

با عنایت به نتایج سرشماریهایی که از سال ۱۳۳۵ تاکنون در فاصله‌های زمانی دهساله انجام گرفته، چنین دریافت می‌شود که جمعیت طی این چهل سال، به بیش از $\frac{3}{2}$ برابر افزایش یافته است؛ اما نکته مهم، تحول کیفی در این رشد است که اهمیت آن را افزون‌تر می‌کند. نسبت افزایش جمعیت برای همه سنین یکسان نیست و درصد جمعیت جوان در مقایسه با دیگر بخشهای هرم سنی افزایش بیشتری داشته است. آمار نشان می‌دهد در حالی که جمعیت ایران از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵، $\frac{3}{2}$ برابر شده است، گروه سنی ۲۴-۱۵ سال در این فاصله $\frac{2}{4}$ برابر شده و نسبت آنها از $\frac{15}{6}$ درصد به کل جمعیت، به $\frac{20}{54}$ درصد جمعیت ایران افزایش پیدا کرده است.

در کنار این موضوع ما شاهد یک تحول اساسی در هرم سنی جمعیت هستیم. نتایج سرشماری سال ۱۳۶۵ نخستین هشدار را به مسؤولان داد که سطح زاد و ولد در سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۵، به شدت افزایش یافته است. نتایج سرشماری سال ۱۳۷۵ نشان داد که جمعیت انبوه صفر تا ۴ ساله، به لایه سنی ۱۰ تا ۱۴ ساله انتقال یافته است؛ بنابراین انتظار می‌رود در سال ۱۳۸۵ جمعیت گروه سنی ۲۰ تا ۲۵ ساله به شدت افزایش یابد که این ترکیب جمعیتی در همه شؤون سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور بسیار تأثیرگذار تواند بود. نکته مهم دیگر، مهاجرت و تمرکز این جمعیت در کلان شهرهایی چون تهران است. اهمیت مسأله ناشی از آن است "جوانان هنگامی که به صورت توده‌های متراکم در آیند آثار و رفتار جمعی قابل توجهی از خود بروز می‌دهند." در طی سالهای گذشته متأسفانه عده مردان جوان غیرشاغل در مناطق پرتراکم، بیش از ده برابر رشد داشته است. اگر به تحولات مذکور، افزایش سطح سواد جوانان و گسترش وسایل ارتباط جمعی را بیفزاییم، کیفیت تحولات رخ داده در دوره مذکور آشکارتر می‌گردد، به نحوی که امکان حضور فعالتر این قشر در صحنه‌های اجتماعی و بروز یک عمل جمعی از جانب آنان را افزایش داده است. (۴) به عبارت دیگر پس از وقوع انقلاب اسلامی، دیدگاه خاصی نسبت به جمعیت شکل گرفت که مبنای آن افزایش "تعداد مسلمین" بدون توجه به آثار و ابعاد منفی آن بود. براساس این دیدگاه؛ کنترل رشد موالید، توطئه دشمنان اسلام تلقی می‌شد و هدف آن تضعیف اسلام بود، از این‌رو با صدور برخی فتاوی علماء و تبلیغ روحانیون و با ایجاد جوی خاص در جامعه پس از انقلاب، تمامی موانع رشد جمعیت برداشته شد و رشد جمعیت به رقم بی‌سابقه ۴ درصد رسید.

این افزایش ناگهانی جمعیت، در وهله اول توازن و ساختار سنی آن را به هم ریخت؛ به یکباره جمعیت نوزاد و خردسال جامعه فزونی گرفت و به تدریج در لایه‌های سنی مختلف مشکلاتی را برای جامعه پدیدار ساخت. در حال حاضر این "موج جمعیتی" با رسیدن به مرحله بلوغ و جوانی، تبعات قابل ملاحظه‌ای ایجاد کرده است. اگر در مرحله قبل از بلوغ، مشکلات "انبوهه جمعیتی" مذکور، تأمین خوراک، پوشاک، آموزش و تحصیل آنها بود، امروز نیازها و خواسته‌های جدیدی برای نسل مذکور که اکثریت اعضای جامعه را تشکیل می‌دهد، به وجود آمده است.

به هر روی جامعه ما در حال حاضر با طبقه سنی خاصی مواجه شده است که ماهیتا با دوران قبل از بلوغ متفاوت است. نیازهای این طبقه و نسل جدید عمدتاً مواردی هستند که خانواده‌ها از تأمین آن ناتوانند؛ مسایلی چون اشتغال، مسکن، ازدواج، تأمین اوقات فراغت و نیازها و مسایل کلانی هستند که در سطح یک خانواده و فرد امکان تأمین آنها ممکن نیست. از طرفی، این گروه سنی که "اکثریت" جامعه را تشکیل می‌دهند، توانایی جسمی و انرژی متراکم و فراوانی در خود دارد که استعداد هرگونه حرکت و اقدام فردی و جمعی برایش فراهم است و در موارد خاص منتظر پاسخهای خانواده نبوده، بلکه خود علاقه‌مند به تصمیم‌گیری در صحنه است. خواسته‌های این قشر، محدود به نیازهای مادی نمی‌گردد بلکه موضوعات کلان‌تری چون هویت دینی، ملی، تقاضاهای سیاسی و اجتماعی و واکنش در برابر مسایل اجتماعی در ذهن و روح این طبقه سنی خاص، غلیان دارد و به طور طبیعی اولین قلمرو و مشکله بین او و حاکمیت ایجاد می‌شود.

اگر حاکمیت دچار مشکلات ساختاری و عمیق باشد و راههای ایجاد ارتباط، و تعامل و همفکری، مسدود و یا حتی محدود باشد، طبقه یاد شده را به راههای دیگر سوق می‌دهد. به عبارت دیگر هر نظام و حاکمیتی، به ویژه در دنیای نوین شیوه‌های مسالمت‌آمیز و قانونی را برای استماع، پذیرش و دخیل کردن اراده اکثریت اعضای جامعه خود پیش‌بینی می‌نماید. در نظامهای باز و مردمی، این شیوه‌ها و راهها متعدد و متنوع‌اند و مردم با حاکمیت و زمامداران، فاصله عمیق و زیادی ندارد و هر از چند گاهی منطبق با شرایط و تغییرات اوضاع و احوال، خواسته‌های جمعی در کانالهای تعریف شده قانونی، امکان تغییر و تحول و انطباق با شرایط اجتماعی را ممکن ساخته و اکثریت جامعه اراده خود را اعمال می‌نمایند.

بدین ترتیب یک روند تغییر و تحول دائمی در بستر حاکمیت و محدوده نظام فراهم می‌شود و خواست جمعی جامعه در همان حوزه و بستر، پیوسته در حال تأثیرگذاری است. حال اگر چنین مسیرها و راههای مسالمت‌آمیز به نحوی مسدود و محدود شود، امکان تحقق و یا حتی طرح خواست جمعی جامعه (اکثریت) امکان‌پذیر نیست و ناگزیر بروز حرکت‌های خشن، غیرمسالمت‌آمیز و قهرآمیز فراهم می‌شود.

به طور خلاصه می‌توان خواست‌های طبقه سنی جوان کشور را به دو نوع خواست کلی بخش کرد:

- ۱- خواست‌های مادی که شامل، اشتغال، مسکن، امکانات و تسهیلات ازدواج، امکان برای آموزش متوسطه و عالی و به عبارتی دیگر حداقل نیازها برای تأمین یک زندگی نسبتاً مطلوب.
- ۲- خواست‌های معنوی، شامل تأمین امکانات برای پر کردن اوقات فراغت، مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی و تحقق آمال و آرزوهای فردی و ملی.

معاون اقتصادی سازمان برنامه و بودجه در این خصوص می‌گوید:

" در فاصله سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۵ جمعیت بسیار زیادی متولد شد که با گذشت زمان، این جمعیت به سمت لایه‌های بالاتر سنی حرکت کرده است. این گروه سنی در سال ۱۳۸۵ در رده سنی جوانی و بالاتر از جوانی قرار می‌گیرد که به همان میزان که در این مقطع سنی بر مسایل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی تأکید دارند، در آینده جایگاه جدیدی برای خودشان تعریف خواهند کرد. این جمعیت در آینده قدرت تعیین‌کننده‌ای به مراتب بالاتر از آن چه که هست، خواهند داشت." (۵)

خلاصه کلام آن که نظام جمهوری اسلامی اکنون و در آینده با دشواری بزرگی روبرو است و باید تدابیر و تمهیدات خاصی را برای پاسخ‌گویی به نیازها و خواست‌های نسل مذکور که "اکثریت" جامعه را تشکیل می‌دهد فراهم سازد، در غیر این صورت علاوه بر این که مشکلات حاد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دامن‌گیر جامعه خواهد شد، چه بسا بر سرنوشت کل نظام و انقلاب تأثیر گذاشته و در دهه‌های آینده اساس و ماهیت نظام و انقلاب به مشکل برخورد؛ زیرا علاوه بر این که این نسل به طور طبیعی در آینده جایگزین نسل انقلابی و موجود جامعه می‌شود، مشکل خاص دیگری نیز دارد و آن ورود "موج‌وار" به عرصه‌های اداری، اجرایی، سیاسی و اجتماعی کشور است و این امر خود به خود، خطرات و تهدیدهای مهمی را نمایان می‌سازد.

ورود موج‌وار و انبوه به عرصه‌های مختلف اجتماع، ممکن است با چند حالت مواجه شود، یا این که این گروه و انبوه جمعیت به صورت طبیعی و با آمادگی قبلی دولت، وارد می‌گردد و ظرفیتهای جامعه نیز استعداد پذیرش چنان ورودی را داراست و یا آن که بستر لازم برای ورود و پذیرش چنان موجی وجود ندارد که قطعاً نتیجه فرض اول، مثبت و امیدبخش و محصول حالت دوم، بروز تنش، بی‌ثباتی، عوارض سوء اجتماعی و سیاسی و فرهنگی به ویژه رفتارهای خشونت‌آمیز در جامعه خواهد بود که در این تحقیق با توجه به این که جامعه و نظام ما در بخشهای مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی با تعارضات بزرگی مواجه است، برآنیم تا چشم‌اندازی واقعی و مبتنی بر حقایق را ترسیم کنیم.

ب - جوانان و خشونت

خشونت را اگر به معنای بروز رفتارهای مبتنی بر زور و قوه قهریه بدانیم، می‌توان گفت که این قبیل اعمال در میان جوانان نسبت به سایر طبقات اجتماع شیوع بیشتری دارد. به عبارت دیگر، خشونت متضاد آرامش است و غالباً مرتکب آن، زمانی مبادرت به یک رفتار خشن می‌نماید که راههای دیگر به ویژه روشهای گفتگو و مذاکره را برای رسیدن به اهداف خود کارساز نداند و یا امکان استفاده از آنها میسر نباشد. بدین ترتیب، همان‌گونه که پیشتر هم اشاره کردیم، عوامل مختلف روحی، فیزیکی و بیولوژیک و شخصیتی افراد جوان، امکان توسل به روشهای خشن و قهری را بیش از سایر افراد متصور می‌سازد. در این خصوص نظریات جامعه‌شناسی و آسیب‌شناختی اجتماعی نیز می‌تواند مستند امر قرار گیرد. طبق نظریات مذکور، در میان هر طبقه اجتماعی عمدتاً جرائم خاصی انجام می‌گیرد. مثلاً کودکان مرتکب ناهنجاریهای خاصی چون دروغ‌گویی، ولگردی و می‌شوند و گروههای دیگر از قبیل زنان و کهنسالان نیز جرایم خاص خود را دارند. (۶) هرچند تکیه بر نظریات مذکور به طور مطلق صحیح نیست لیکن می‌توان به طور نسبی صحت آنها را به آزمون کشید. طبق نظریات مذکور و نظریه‌های مکمل روان‌شناسی، جوانان نیز عمدتاً دست به جرایم خاصی می‌زنند که برخی از آنها مانند قتل، سرقت‌های مسلحانه، کیف‌زنی و خودکشی، رواج بیشتری دارند و حاصل گرایشهای خشونت‌بار هستند.

در همه موارد یادشده، عنصر خشونت و استفاده از ابزار و آلات خشن و قوه قهریه کاملاً مشهود است. با این توصیف، این موضوع باید مورد بررسی قرار گیرد که رابطه بین جوانی و خشونت چگونه است و آثار و ابعاد اجتماعی آن چه می‌تواند باشد؟ به عبارت دیگر آیا نسبتی معقول و منطقی بین جوانی جمعیت کشور ما با سطح رشد رفتارهای خشونت‌آمیز وجود دارد؟ ذیلاً با استفاده از آمارهای موجود، میزان و سیر رشد برخی از رفتارهای نابهنجار اجتماعی خشونت‌آمیز فوق را مطالعه می‌کنیم.

ج - تحلیل داده‌ها

۱- قتل

طبق آمارهای دستگاههای ذی‌ربط، در سال ۱۳۷۰ تعداد ۵۰۹ فقره قتل در کشور به وقوع پیوسته است. در سال ۱۳۷۱ این موضوع به ۸۷۰ فقره، در سال ۱۳۷۲، ۱۱۶۷ فقره و با رشد تدریجی در سال ۱۳۷۷ به میزان ۱۶۴۴ فقره رسیده است. (۷) این آمار با ارقام اعلامی سایر دستگاهها بعضاً متفاوت است، برخی از مسؤولان، رقم ۲۷۰۰ فقره قتل در سال را اعلام کرده‌اند و به ویژه بر کاهش سن قاتلان تأکید شده است. (۸) به هر تقدیر چندنتیجه روشن قابل استنباط و استخراج است: اول - میزان رشد پدیده قتل در کشور، حالت صعودی دارد و انتظار می‌رود با توجه به جوان بودن جمعیت کشور و رسیدن سن انبوهه جمعیتی به دهه ۳۰، این پدیده بیش از گذشته بروز و ظهور داشته باشد. دوم - عمده کسانی که مرتکب قتل می‌شوند، طبقه سنی جوان هستند یعنی افراد سنی ۱۵ تا ۲۹ سال. این قبیل رفتارها با ویژگیهای شخصیتی، روانی و فیزیولوژیک جوانان انطباق کامل دارد. سوم - متأسفانه این پدیده به طرز نگران‌کننده‌ای در عمق رو به گسترش است و بسیاری از نوجوانان و جوانان کم‌سن و سال نیز مبادرت به این قبیل اعمال می‌نمایند.

براساس گزارش پزشکی قانونی، مهم‌ترین علت قتل در شهرهای بزرگ ناشی از نزاعهای خیابانی است و ۶۷ درصد از کشته‌شدگان در سنین ۲۰ تا ۳۰ سال قرار دارند. همچنین نزاع خیابانی در سال ۷۵ در مقایسه با سال ۷۴، حدود ۴۵ درصد افزایش داشته و به همین نسبت در حال فزونی است. به عقیده کارشناسان مرکز جرم‌شناسی دانشگاه تهران، جمعیت جامعه ما جوان است و سن جوانی سنی است که بنا به حساسیتهای روحی و روانی باید بدان توجه خاص گردد.

فشارهای روانی ناشی از بیکاری، نابرابری، تبعیض، ابراز وجود و نبود شرایط مناسب برای تخلیه انرژی، موجب افزایش نزاعها و برخوردهای خیابانی و بعضاً قتل است. (۹)

همچنین دلایل متعدد دیگری درخصوص انگیزه وقوع قتل در بین جوانان مطرح شده است که به برخی از آنها ذیلاً اشاره می‌گردد:

- تأمین نشدن نیازهای روحی و عاطفی جوانان
 - بی‌مهری و کمبود محبت
 - آسیب‌پذیری روحی شدید جوانان
 - تخلیه نشدن انرژی جوانان به شکل مطلوب
 - محروم بودن از تربیت و آموزش صحیح
 - نبود شرایط مناسب برای عرض اندام و خودنمایی
 - احساس ناامیدی و سرخوردگی از اجتماع و
- به هر روی توجه ناکافی به ترکیب جمعیتی کشور (جوان بودن جمعیت) و نیز نبود برنامه‌ریزی مناسب جهت برخورد شایسته و مطلوب با آن، بالطبع کشور را با مشکلاتی متعدد، از جمله افزایش جرم و جنایت مواجه خواهد ساخت. (نمودار شماره ۱)



۲- خودکشی

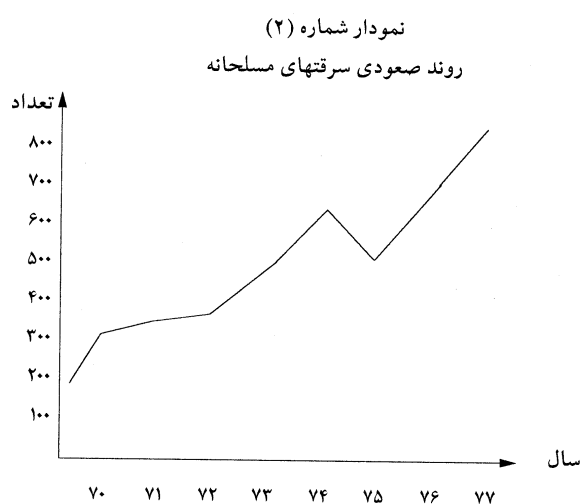
این ناهنجاری اجتماعی نیز از جمله مواردی است که عمدتاً در میان جوانان شیوع دارد و با ساختار روانی، روحی و فیزیکی این قبیل افراد در سنخیت و تطابق کامل است. نگاهی به نمودار سطح رشد این پدیده و هشدارهای متعددی که امروزه در این باره مطرح می‌گردد، نگرانی‌ای جدی را برای اجتماع بویژه خانواده‌ها ایجاد کرده است؛ این که چه عواملی باعث بروز چنین پدیده ناخوشایندی در جامعه می‌گردد نیاز به پژوهش و ژرفاندیشی گسترده‌ای دارد که در جای خود از اهمیت شایانی برخوردار است، لیکن این رفتار ناپسند و نامشروع متأسفانه در جامعه ما سیری صعودی به خود گرفته است. با توجه به جوانی جمعیت کشور ما، انتظار طبیعی آن است که در سالهای آینده شاهد شیوع و افزایش این قبیل اعمال و رفتار خشن و غیرمنطقی باشیم. برخی گزارشها حکایت از آن دارد که روزانه ۱۰ نفر در تهران میل به خودکشی پیدا می‌کنند. (۱۰) این امر در ۸ نفر به وقوع می‌پیوندد که بیشترین آنها دختران هستند و در برخی از استانها مانند ایلام و کرمانشاه افزایش آمار خودکشی بویژه در بین جوانان به شدت نگران‌کننده است.

بررسی دیگری نشان می‌دهد استان خراسان از نظر خودکشی و دگرکشی در رتبه اول قرار دارد و استانهای سیستان و بلوچستان و آذربایجان غربی در رده بعدی هستند. عده‌ای علت عمده این امر را ناشی از فراوانی سلاح گرم در این استانها می‌دانند؛ لیکن آمار موجود، تهران بزرگ را در صدر موارد خودکشی در کشور قرار می‌دهد؛ انگیزه‌های خودکشی را می‌توان به ترتیب ذیل برشمرد: ناموسی، شکست و ناامیدی، اختلافات خانوادگی، فقر و تنگدستی و.

۳- سرقتهای مسلحانه

سرقت یا ربودن مال غیر می‌تواند عادی یا مسلحانه و با استفاده از زور باشد. سرقت عادی در میان عموم طبقات اجتماعی امکان شیوع دارد، به ویژه زمانی که فقر و تنگدستی در جامعه گسترش یابد. لیکن سرقتهای مسلحانه و خشن را فقط گروهی خاص انجام می‌دهند. این قبیل سرقتها عمدتاً بصورت تشکیل باندهای ۳ نفره یا بیشتر، روی می‌دهد. طبیعی است که برای انجام دادن چنین اعمال مجرمانه‌ای، داشتن روحیه جسارت، خشونت، قدرت جسمی و غیره ضرورت دارد و این ویژگیها عمدتاً در طبقه سنی جوان مشاهده می‌گردد.

بدین ترتیب نسبت و رابطه معقولی میان سرقت‌های مسلحانه و راهزنی، با جوانان وجود دارد و طبعاً در کشوری که اکثریت مردم آن را این طبقه تشکیل دهد، وقوع چشمگیر چنین رفتاری دور از انتظار نیست؛ به ویژه اگر چنان کشوری نتواند برای طبقه مذکور اشتغال ایجاد کند و در نتیجه آن فقر و تنگدستی در جامعه حاکم شود، وقوع چنین پدیده‌های خشونت‌آفرینی، دوچندان می‌گردد. آمارها حاکی از آنست که متأسفانه طی سالهای گذشته رشد سرقت (به طور عام) در مقایسه با اوایل انقلاب به طرز ناخوشایندی افزایش یافته است. در این خصوص ارتکاب سرقت از نوع مسلحانه و غالباً در روز به ویژه در شهرهای بزرگی چون تهران نگران‌کننده است. عمده کسانی که به این قبیل اعمال مبادرت می‌کنند، جوان و بسیاری از آنها نیز بیکار هستند. براساس آمار موجود، تعداد سرقت‌های مسلحانه طی سالهای ۱۳۷۰ الی ۱۳۷۷، به ترتیب ۶۵۶، ۴۹۵، ۶۰۰، ۴۹۸، ۳۵۱، ۲۵۵ و ۷۹۳ فقره بوده است. به عبارت دیگر، به غیر از سال ۱۳۷۵، این میزان، رشدی صعودی داشته است. (نمودار شماره ۲)



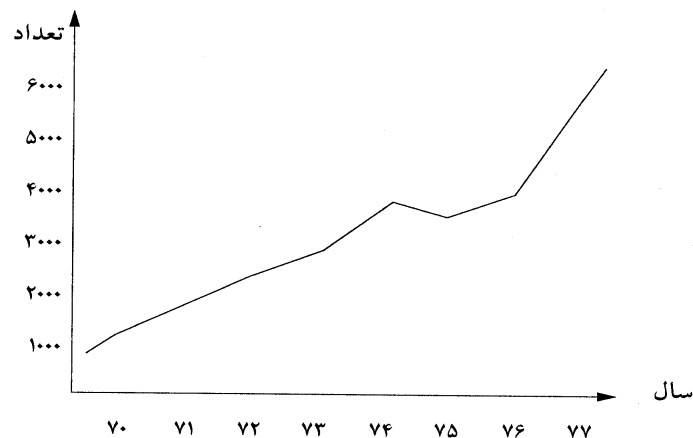
براساس گزارشهای موجود، سرقت از نظر تعداد زندانیان، در رده دوم (پس از مواد مخدر) قرار دارد.

غالب سرقت‌های مسلحانه در شهرهای بزرگ و استانهای شرقی کشور انجام می‌شود؛ اوج سرقت‌های مسلحانه نیز در سال ۱۳۷۶ به وقوع پیوسته است.

۴- کیف‌زنی

این پدیده زشت و غیرانسانی که عمدتاً در شهرهای بزرگ مشاهده می‌شود، از محصولات منفی زندگی شهرنشینی و زندگی شهری است. این قبیل رفتار در واقع نوعی سرقت به عنف و با استفاده از زور محسوب می‌شود که غالب مصدومان آن نیز زنان می‌باشند. از سوی دیگر، این‌گونه اعمال به نوعی، ارضای غریزه جسارت و گستاخی است که ویژه طبقه نسل جوان است. به هر روی اکثر قریب به اتفاق این بزه‌کارها را جوانان انجام می‌دهند. نظر به جوان بودن غالب جمعیت کشور ما و پدیده‌هایی چون بیکاری و تورم می‌تواند بر میزان وقوع اعمالی چون کیف‌زنی تأثیر بگذارد، انتظار می‌رود در سالهای آینده وقوع چنین اعمال و رفتارهای ناپسندی گسترش یابد. آمار موجود نیز حکایت از رشد تدریجی این عمل زشت دارد. ناامنی و نگرانی از حضور در خیابان به ویژه در میان زنان، از آثار بسیار زشت این قبیل اعمال است. (نمودار شماره ۳)

نمودار شماره (۳)
روند صعودی کیف‌زنی

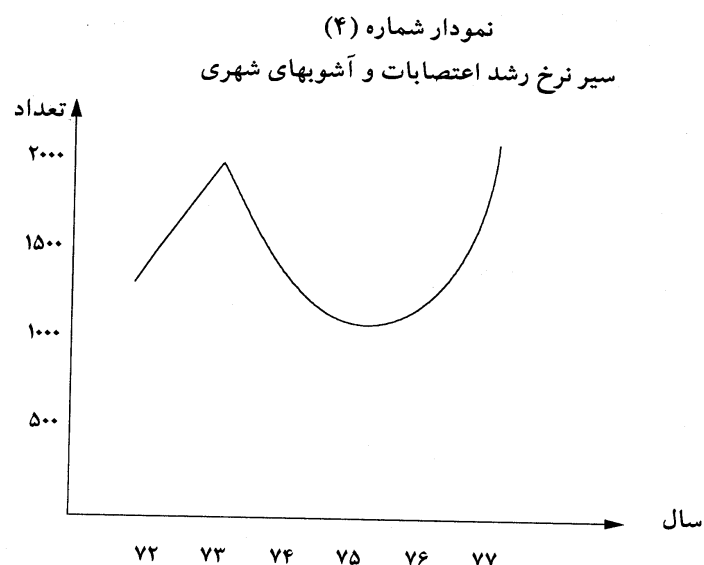


۴- حضور در اغتشاشات و آشوبهای شهری حضور در اغتشاشات، آشوبها و بی‌نظمیهای شهری، اعتصابات و شورشها، نیازمند روحیه خاص، جسارت، انرژی بالا و سایر خصوصیات روانی و فیزیکی می‌باشد که به طور حتم این مسأله در مورد جوانان بیشتر صادق است؛ از سوی دیگر در تئوریهای سیاسی و روان‌شناسی بر این نکته تأکید شده است که پیران به نظم موجود دلبسته‌ترند و محافظه‌کارتر و جوانان انقلابی‌تر. نوجویی جوانان به آسانی مبدل به نوجواییهای کاذب می‌شود که نمود آشکار آن در اقبال جوانان به حوادث خشونت‌بار قابل رؤیت است. بنابراین ملت جوان خواهان انقلابها و دگرگونیهای عمیق و ملت پیر از این‌گونه انقلابها بیزار است. تجزیه و تحلیل‌های گوناگون نشان داده است که گروه سنی جوان به احزاب محافظه‌کار و میانه کمتر رأی می‌دهد و غالباً به احزاب دست‌چپی یا راست افراطی که خواهان تغییرند، تمایل بیشتری دارند. (۱۱)

بنابراین، اقتضای وقوع چنین پدیده‌هایی با شخصیت طبقه سنی جوانان در سنخیت کامل است و در واقع جوانان بیشتر از سایر گروههای اجتماعی، زمینه و استعداد حضور در این موقعیتهای را دارند. به عبارت دیگر، جوانان بیشتر از سالخوردگان تحت‌تأثیر مستقیم و غیرمستقیم عوامل اجتماعی، خانواده، محیط طبیعی و گروههای همسان و قرار دارند. علل متعدد دیگری نیز درخصوص بزهکاری و پرخاشجویی جوانان ذکر شده است که در این میان دیدگاه اوهلین (Ohlin) از سایر نظرات جالب‌تر می‌نماید؛ وی یادآور می‌شود که، در میان جوانان بزهکار اغلب یک احساس بی‌عدالتی به چشم می‌خورد. این بزهکاران کسانی هستند که توقع داشتند فرصتی بیابند و خودی نشان دهند، زیرا که مطمئن بودند که از لیاقت بالقوه و کافی، مبتنی بر ضوابط ارزیابی رسمی و نهادی جاری، برخوردار بوده‌اند.

اگر جوانان از چنین فرصتی بهره‌مند نشوند، آنان سیستم را مقصر می‌شمارند؛ سیستمی که به رغم ادعاهای برابرگرایانه‌اش، بیشتر با زد و بند، پارتی‌بازی، فساد و رشوه‌خواری، اختلاس و فشارهای جامعوی، اداره می‌شود. با چنین توجیهی، جوان، نظام دولتی یا جامعوی را محکوم کرده، جواز عبور از روایی به سوی ناروایی را در پی احساس بی‌عدالتی، برای خود صادر می‌کند و به وسایل نامشروع، ناپسند و غیرمجاز و گاهی به انقلابی متوسل می‌شود تا هدف "موفق شدن" را تحقق بخشد. (۱۲)

با بررسی مختصری که از میزان حضور سابقه سنی جوان در اغتشاشات و آشوبهای شهری به ویژه در قضاایای اسلامشهر، قزوین، مشهد و اراک به عمل آمد، مشاهده می‌شود که بیش از ۷۰ درصد دستگیر شدگان این وقایع از نظر سنی بین ۱۷ تا ۲۵ سال بوده‌اند. با عنایت به این که جمعیت جامعه، غالباً جوان هستند و این لایه اجتماعی در آینده نیز سنگین‌تر خواهد شد، توجه ویژه به این مسأله حائز اهمیت خاص است. (نمودار شماره ۴)



نتیجه‌گیری

از مجموع مطالبی که عنوان شد می‌توان دریافت که بافت و ساخت جمعیتی کشور، معلول سیاستهای دهه ۶۰ می‌باشد و بر اثر آن پدیده‌ای به نام مازاد جمعیت در کشور شکل گرفته است. از نظر کمی، این مازاد جمعیتی، انبوهه جمعیتی و یا موج جمعیتی را پدید آورده است و از نظر کیفی، درخواستها و مطالبات جدیدی را برای این قشر به میان می‌آورد و تأثیراتی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و را به دنبال خواهد داشت. در مجموع ترکیب و ماهیت جمعیت کشور ما (جوان بودن بیش از ۶۴ درصد از جمعیت) ویژگیهای خاصی را ایجاد کرده است، از جمله عدم توازن میان سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی با تعداد و میزان جمعیت.

بنابراین دامن زدن به بیکاری، فقر و گرانی از نمودهای اولیه این پدیده است. از سوی دیگر این شاخصها ابعاد اجتماعی و فرهنگی خاصی را نیز به دنبال دارند؛ یعنی افزایش ناهنجاریهای اجتماعی مانند سرقت، قتل، طلاق، خودکشی و که ناشی از پدیده‌های پیشین است.

از دیدگاه بسیاری از صاحب‌نظران، معمولاً، اگر دو ملت جوان و پیر در دو جامعه متفاوت با هم، مقایسه شوند در برخی ابعاد اجتماعی، اقتصادی و تفاوت‌های چشمگیری دارند. به همین ترتیب می‌توان ادعا کرد که جوان بودن جمعیت کشور ما به طور معمول و طبیعی آثار اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خاصی را ایجاد می‌کند. نکته مهم آن است که انبوه جمعیتی شکل گرفته و موجود، چنانچه بدون برنامه‌ریزی مناسب و منطقی وارد عرصه اجرایی و سیاسی کشور شوند، تبعات و عوارض منفی این وضعیت، دوچندان خواهد شد. به عبارت ساده‌تر، پدیده جمعیتی مذکور در سالهای گذشته مشکلاتی از نوع تهیه خوراک، پوشاک، کلاس، معلم و داشتند که با برنامه‌ریزیها و فعالیتهای زیاد، تا اندازه‌ای قابل رفع و حل بود لیکن مشکلات و مسایل آتی این قشر مانند اشتغال، مسکن، تأمین اوقات فراغت و درخواستهای سیاسی و مدنی، با توجه به وجود مشکلات جدی کشور، به سادگی امکان‌پذیر نیست. از طرف دیگر، واکنش این قشر نیز نسبت به فقدان امکانات و یا عدم دستیابی به خواسته‌هایشان، مانند دوران گذشته نمی‌باشد بلکه در خود توانایی ورود به میدان تغییر و تحول را احساس می‌کنند و بدین ترتیب دست زدن به هر نوع امکان، جهت تسهیل شرایط و هموار ساختن موانع موجود از ابتدایی‌ترین اقدامات است. و خلاصه آن که افزایش آماری رشد پدیده‌های اجتماعی چون طلاق، قتل، سرقت و که با ویژگیهای شخصیتی و رفتاری یک ملت جوان در تطابق کامل قرار دارد، در وهله اول امری طبیعی است و در دیدگاه دوم چنانچه برنامه‌ریزی و تمهیدات مناسبی اندیشیده نشود، امکان رشد مضاعف آنها نیز وجود دارد و بدین ترتیب باید علاج واقعه قبل از وقوع کرد.

یادداشتها

- ۱- آشفته تهرانی، جامعه‌شناسی جمعیت، اصفهان، انتشارات جهاددانشگاهی اصفهان، ۱۳۷۰، ص ۷۵.
- ۲- سرشماری نفوس و مسکن، ۱۳۷۵، مرکز آمار ایران.
- ۳- آشفته تهرانی، پیشین، ص ۱۵۱.
- ۴- ویژه‌نامه مرکز ملی جوانان، شهریور ۷۸، ص ۱۳.
- ۵- سخنان مسعود نیلی، معاون اقتصادی سازمان برنامه و بودجه، روزنامه صبح امروز، ۷۸/۳/۶.
- ۶- ستوده، هدایت‌الله، مقدمه‌ای بر آسیب‌شناسی اجتماعی، تهران، نشر آوای نور، ۱۳۷۴، ص ۱۰۵ و ۱۰۶.
- ۷- بولتن نیروی انتظامی.
- ۸- روزنامه صبح امروز، ۷۸/۷/۱۹.
- ۹- روزنامه ایران، ۷۸/۳/۱.
- ۱۰- روزنامه صبح امروز، ۷۸/۷/۱۹.
- ۱۱- داورژ، موریس، اصول علم سیاست، ابوالفضل قاضی، تهران، انتشارات دادگستری، ۱۳۷۶، ص ۹۴.
- ۱۲- شیخاوندی، داور، جامعه‌شناسی انحرافات، تهران، نشر مرنديز، ۱۳۷۳، ص ۶۲.

